ایرانشهر
شهروند
۴
یکشنبه ۲۶ خرداد ۱۳۹۸ | سال هفتم | شماره ۱۷۱۷
www.shahrvand-newspaper.ir

؟ موقعیت پناهگاه‌ها یا گریزگاه‌های امن منطقه سکونت خود (مثلا پارک ها یا سوله ها) را برای مواقع بحرانی شناسایی کنید.

تجویز ۳۰۰ قلم از داروها نیازی به نسخه ندارد

رئیس دهمین همایش داروسازی بالینی ایران می گوید در حال حاضر ۳۰۰ قلم دارو برای تجویز نیاز به نسخه ندارد. خیراله غلامی در این باره گفت: «داروساز باید با عوارض داروها آشنا باشد و اطلاعات دارویی را به بیمار ارایه دهد.» به گزارش «ایسنا»، این استاد دانشگاه، در پاسخ به این سوال که وضع مصرف دارو در ایران چگونه است، گفت: «مردم ما هم بی‌پروا دارو مصرف می کنند، هم از مصرف دارو خیلی می ترسند. کافی است در مورد یک دارو گفته شود که مشکل دارد و همین مسأله باعث قطع دارو از سوی بیمار می شود، در حالی که این تصمیم بدون اطلاع و آگاهی درست نیست.»

قصه آدم‌ها

از خط آخر برگشته

قدبلند و خوش لباس است. مبادی آداب رفتار می کند. در جمعی که حضور دارد، بیشتر توجه‌ها را به خود جلب می کند. هر بحثی که پیش می آید، به صحبت تک‌تک افراد حاضر گوش می‌دهد و اگر نظری داشته باشد، سنجیده و در جملات کوتاه نظرش را مطرح می کند. صحبت‌هایش منطقی است و کمتر کسی می‌تواند با او مخالفت کند. موهای جوگندمی‌اش را مرتب و به کمک روغن به عقب رانده و هرازگاهی دستی به عینکش می‌برد و کمی آن را روی بینی جابه‌جا می‌کند. بحث‌های روزمره متداول در دورهمی‌ها خودش را به مسائل اقتصادی و مشکلات می‌کشاند؛ بحث که به این جا می‌کشد، نظرات کارشناسی داغ می‌شود؛ نظراتی که بیشتر هیجانی هستند و به بحث‌ها شکل و شمایل صحبت‌های کوچه‌بازاری می‌دهند. در تمام این مدت کاوه ساکت است و چیزی نمی‌گوید، تا بحث‌ها فروکش می‌کند و «کاوه» نظرش را مطرح می‌کند. واقعا در مسائل اقتصادی کارشناس است و برای هرکدام از گفته‌هایش دلیل موجه و منطقی می‌آورد و دوباره کسی با او مخالفت نمی‌کند. وقتی جمع خلوت می‌شود، حاضرین از خود و گذشته‌شان می‌گویند. «کاوه» قصه خودش را این گونه شروع می‌کند؛ در خانواده‌ای پرجمعیت بزرگ شدم، مانند همه هم‌نسلانم در دهه ۵۰. همیشه منتظر بودم لباس بزرگ‌ترها زودتر سهم من شود. از همان کودکی کمی با خواهر و برادرهایم متفاوت بودم. امروزه می‌گویند بیش‌فعال. همه همسایه‌ها از دستم عاصی بودند، معلمان هم که از دستم خون گریه می‌کردند، اما درسم خوب بود، برای همین از شیطنت‌هایم بیشتر اوقات چشم‌پوشی می‌کردند. اولین سیگارم را در نوجوانی کشیدم و همین مسأله باعث شد برای همیشه مسیر زندگی‌ام عوض شود. همیشه با خودم فکر می‌کردم من مثل بقیه نیستم و این اراده را دارم هر وقت که بخواهم، می‌توانم آن را کنار بگذارم. همین اعتمادبه‌نفس کاذبم به خاک سیاه نشاندم. به مرور قید درس خواندن را زدم و دورهمی‌های دوستانه بیشتر شد. سیگار جایش را به تریاک و ... و درنهایت هروئین داد. مشروبات الکلی هم که هیچ. ابتدای امر کسی متوجه این امور نمی‌شد، اما با گذشت زمان و بالا رفتن مصرفم با این باور غلط که هر وقت بخواهم ترک می‌کنم، اطرافیانم به رفتارهایم مشکوک شدند، اما تنها واکنشم انکار بود و بس. هر کاری می‌کردم تا پول موادم را تهیه کنم. دوره‌ای از مادرم به بهانه‌های مختلف پول می‌گرفتم، بعد سر کارهای مختلفی رفتم، تنها برای این که لنگ پول مواد نباشم، اما هر چه می‌گذشت چهره‌ام تابلوتر می‌شد و بی‌نظمی‌هایم در محل کار صاحبکار را کلافه می‌کرد و قصه تکراری اخراج بود که مرتب می‌شنیدم. چندباری هم از خانه دزدی کردم و درنهایت کار به جایی رسید که پدرم از دستم عاصی شد و از خانه بیرونم کرد. ۹ سال تمام به انواع مواد آلوده بودم و حتی کارتن‌خوابی را هم تجربه کردم. امروز که به آن روزها فکر می‌کنم، آن «کاوه» را نمی‌شناسم و از آن وحشت دارم. کارتن‌خوابی برای کسانی که آن را می‌شنوند، تنها یک واژه دردناک است و بس، اما برای کسی که سال‌هایی از عمرش در همین واژه خلاصه شده، کارتن‌خوابی تنها یک واژه نیست، بلکه تجربه تلخی است که کسی ضمانتی برای خلاصی از آن ندارد. تجربه‌ای که برای بیشتر آدم‌ها، انتهای زندگی است. من «کاوه» یکی از خوش‌شانس‌هایی بودم که توانستم از انتهای خط به زندگی برگردم. در آن دوران سیاه بیشتر ساعات و دقایق زندگی‌ام را نمی‌فهمیدم و تمام زندگی برای من در لحظه خماری و نشئگی خلاصه شده بود، تا این که خیلی اتفاقی یکی از دوستانم من را در آن وضع دید و بعد از آن کمپ، ترک، درس خواندن، پیدا کردن کار و بعد آفریدن کاوه‌ای که حالا پیش‌روی شما نشسته و در مورد گذشته‌اش حرف می‌زند. قصه «کاوه» همه حاضران را محو خود کرد، تا جایی که یکی از حاضران می‌گوید قصه خوبی بود، مثل همان‌های که در فیلم‌ها می‌بینیم. «کاوه» لبخندی می‌زند و می‌گوید؛ قصه فیلم‌ها را نمی‌دانم، اما همه این چند دقیقه‌ای که برایتان حرف زدم، ۹ سال از زندگی‌ام بود. خانواده‌ام بارها و بارها در کمپ بستری‌ام کردند، به امید بهبودم، اما هربار ماجرا بر همان منوال بود که بود، اما بار آخر این خود «کاوه» بود که تصمیم گرفت از آن سیاهی بیرون بیاید و حالا تجربه تلخش برای شما حکم قصه‌ای کوتاه و جذاب فیلم‌ها را دارد. «کاوه» هنوز هم واهمه آن را دارد که تجربه گذشته تکرار شود: «اعتمادبه‌نفس کاذب خطرناک است و باید مراقبش بود. در تمام سال‌هایی که پاک بودم، حتی سیگار هم به لب نزدم و هنوز هم ورزش می‌کنم، البته هر روز این جمله را با خودم تکرار می‌کنم؛ کاوه تو از آخر خط برگشته‌ای، مراقب باش به آن روزها برنگردی.»

عکس: ایرنا

«شهروند» ۵۸۱ روز پس از زلزله کرمانشاه، شرایط زندگی اهالی یک روستای از یادرفته را روایت می‌کند

جان بی‌رمق «زرده»

مسئولان شهرستان دالاهو پس از زلزله تصمیم گرفتند تا اهالی روستای زرده دالاهو سفلی را که خسارت زیادی در زلزله دیدند، به منطقه دیگری منتقل کنند، تمام کارها هم خوب پیش رفته بود تا اینکه پس از مدت‌ها پیگیری، پروژه انتقال متوقف شد؛ حالا ساکنان روستا، به‌شدت گلایه دارند، آنها می‌گویند روستا در مسیر ریزش کوه و جاری شدن سیل است و هر لحظه ممکن است حادثه‌ای رخ دهد

زهرا جعفرزاده | شامگاه بیست‌ویکم آبان سال ۹۶ را همه به یاد دارند، شبی که زمین لرزید و شعاع آن به صدها کیلومتر دورتر هم رسید. زمین‌لرزه ۷٫۳ ریشتری در ازگله شهرستان ثلاث باباجانی کرمانشاه، جایی در همسایگی مرز ایران و عراق اتفاق افتاد و لرزش‌اش را مردم ۷۰۰ کیلومتر دورتر، یعنی پایتخت‌نشین‌ها هم احساس کردند.

آن شب برای میلیون‌ها نفر شب وحشت بود و برای آنها که در قلب بحران بودند و خانه‌ها بر سرشان آوار شد، فاجعه. زلزله دوسال پیش کرمانشاه، جان حدود ۵۷۴ نفر را گرفت و نزدیک به هزار نفر را هم مصدوم کرد. در این زلزله پیش‌بینی شد که حدود ۷۰ هزار نفر بی‌خانمان شده‌اند. اهالی زرده دالاهو، بخشی از زلزله‌زدگان بودند که به دلیل سختی مسیر رفت‌وآمد و دوربودن از شهر، بیش از بقیه مهجور ماندند. آمار کشته‌های آنها بالا نبود اما بیشترشان خانه‌خراب شدند و گله‌هایشان، گاو و گوسفندهایشان جان دادند.

حالا ۵۸۱ روز از زلزله می‌گذرد و اهالی این منطقه از حال‌شان می‌گویند؛ از این که کاری برای روستایشان نشده، هنوز خانه‌ها بازسازی و ساخته نشده و هنوز تعدادی از خانواده‌ها در چادرها و کانکس‌ها زندگی می‌کنند. هاشم دارابی از اهالی شهرستان دالاهوست، ساکن دالاهوی سفلی. او در همان گروهی قرار می‌گیرد که نسبت به اقدامات برای بازسازی آن منطقه، گلایه دارد و به «شهروند» می‌گوید: «همان اوایل زلزله، کانکس و چادر دادند و رفتند. مردم اما این جا خیلی گرفتارند، نتوانستند خانه‌هایشان را بسازند، حتی پولی هم برای بازسازی داده نشد، وقتی گلایه کردیم، گفتند که این پول‌ها به پیمانکاران داده شده. در حالی که خبری از پیمانکاران نیست.» دارابی می‌گوید، به ما گفته بودند ۵۷ میلیون تومان وام می‌دهند، درنهایت اما ۱۶ میلیون تومانش تأییدشد.

> شیرمحمد کرمی، عضو شورای زرده دالاهو: دو سال از زلزله می‌گذرد، اما هیچ کدام از خانه‌های این روستا که در زلزله خراب شدند، به طور کامل ساخته و بازسازی نشدند، در این مدت تنها برای ۲۰ خانواده فونداسیون و برای ۱۴ خانه سقف ساخته شد

قرار بود جابه‌جا شویم، اما استانداری منصرف شد

اهالی زرده دالاهو نمی‌خواهند در همان جای قبلی، در مسیر تکان‌های زمین و ریزش سنگ‌ها خانه‌ای ساخته شود، پای کوه، جای امنی برای زندگی آنها نیست: «به ما می‌گویند بروید پای کوه و دره خانه بسازید، اگر دوباره زلزله آمد، چه؟ اگر دفعه قبل زنده ماندیم، این بار ما هم زیر همان آوارها می‌میریم.» در ابتدا قرار بود تمام آن روستا به منطقه دیگری منتقل شود؛ جایی بالاتر از روستا و نزدیک به جاده و ایمن‌تر. اهالی زرده دالاهوی سفلی می‌گویند که آبادی بالا، جای بهتری است، همه ناظران هم تأیید کرده بودند، اما بخشدار منطقه مخالف بود. دارابی می‌گوید که بخشی از آبادی هم ساخته شد، ما ۳۲ خانواده در روستا هستیم، اما ۶ خانه آماده شد برای ۶ خانواده. اهالی زرده دالاهو، تابستان و زمستان گذشته را در کانکس‌ها گذرانده‌اند و حالا هم به نظر می‌رسد همچنان میهمان کانکس‌ها هستند: «ما تا استانداری هم رفتیم، اما بی‌فایده بود. در این کانکس‌ها زیر برف و باران بودیم، خیلی سخت‌مان بود.»

هر کس پول داشت، رفت

تا برف و باران باشد، زمین گِل است و اهالی زرده دالاهو، توانایی ساختن خانه‌ها را ندارند، حالا هم بلاتکلیف مانده‌اند میان رفتن و ماندن. اهالی زرده دالاهوی سفلی بیشترین مشکل را دارند، زلزله معیشت‌شان را هم خراب کرده و با ازبین‌رفتن خیلی از دام‌ها، درآمدی ندارند تا از آن طریق خانه‌ای بسازند. آنها می‌گویند هر کس پول داشت، رفت زرده دالاهوی علیا و خانه ساخت و زندگی کرد: «ما می‌خواهیم به همان شهرکی که در حال ساخت است برویم، حتی آن جا را خیابان‌کشی کردند، برق و گاز هم دارد و به مدرسه نزدیک است. اول فرمانداری موافق بود اما بعدا با مخالفت بخشدار، پروژه را متوقف کردند، گفتند آب و برق نمی‌دهیم، واقعا شرایط ما آن پایین خیلی سخت است. روستا در مسیر سیل است و هر لحظه ممکن است سیل بیاید و همه را با خود ببرد.» زرده دالاهوی سفلی امکانات زیادی ندارد، بچه‌ها برای مدرسه رفتن عذاب می‌کشند. اهالی دل به شهرک جدید بسته بودند، جایی امن و ایمن برای زندگی، حالا می‌گویند که در داخل زرده دالاهوی سفلی بعضی خانواده‌ها اوضاع مالی خوبی دارند، خانه‌هایشان را ساختند و قصد رفتن ندارند، ۱۲،۱۰ خانواری می‌شوند. حالا آنها هستند که ساز مخالف می‌زنند، می‌گویند از این روستا نمی‌رویم و با بخشدار هم مذاکراتی کرده‌اند. اهالی می‌گویند همین گروه سبب شده‌اند تا طرح جابه‌جایی‌شان متوقف شود: «همه روستاهای زلزله‌زده در خانه‌هایشان هستند جز اهالی روستای ما.»

یک بار تابستان ۶۷، یک بار پاییز ۹۶

اهالی زرده دالاهو بحران زیاد داشته‌اند. بمباران شیمیایی تابستان ۶۷ را فراموش نکرده بودند که پاییز ۹۶ از راه رسید. زمین غرید، سنگ‌ها حمله کردند و خانه‌ها ویران شدند. اهالی زرده دالاهو، سال ۶۷، هم ولایتی‌هایشان را خاک کردند، خودشان می‌گویند ۲۷۵ شهید دادند و دوسال پیش گاو و گوسفندها و خانه‌هایشان را هم دفن کردند. خودشان می‌گویند آن سال، سرپناهی بود، حالا همان را هم نداشتند. زلزله جان تعدادی از اهالی را گرفت و تعدادی را هم به بیمارستان فرستاد. اهالی شهرها و روستاهای زلزله‌زده کرمانشاه چند صدمتر آن طرف‌ترغرق در کمک بودند، زرده دالاهویی‌ها (علیا و سفلی)، خودشان دست به کار شده بودند، دام‌هایشان را دفن کردند و آوارها را برداشتند. مسیر روستا، سخت و کوهستانی است و نیروهای امدادی نتوانسته بودند در همان روزهای نخست، خودشان را برسانند. هر چند که نیسان‌های آبی راهشان را پیدا کردند و کمک‌های مردم را به اهالی رساندند.

«شش ماه بعد از زلزله بود که بنیاد مسکن و سپاه و استانداری کرمانشاه تصمیم گرفتند تا ما اهالی روستای زرده دالاهوی سفلی را به منطقه دیگری جابه‌جا کنند، ۷۰ درصد مردم موافق بودند، چون نزدیک به ۹۷ درصد روستا در زلزله خراب شده بود. ما همه منتظر جابه‌جایی بودیم که فهمیدیم گروهی مخالف این جابه‌جایی‌اند. این گروه از اول گفتند که جابه‌جا نمی‌شوند، خانه‌هایشان در زلزله، خسارت زیادی ندیده و دام‌هایشان زنده مانده‌اند.»

روستا صعب‌العبور است
حتی نمی‌توان آجر و شن جابه‌جا کرد

حیدری یکی از اهالی زرده دالاهو که پیگیر این جابه‌جایی است توضیح می‌دهد. به گفته او زمین در نظر گرفته شده برای جابه‌جایی اهالی، متعلق به شخصی بود که آن را به بنیاد مسکن فروخته بود. فاصله آن شهرک تا زرده دالاهوی پایین، حدود یک کیلومتر بود و ۵۰۰ متر هم از زرده دالاهوی علیا فاصله داشت. استانداری و فرماندار شهرستان دالاهو و بنیاد مسکن این منطقه همه اعلام حمایت کردند، اما چند وقت پیش تماس گرفته شد که استانداری اعلام کرده که اهالی سر جای خودشان بمانند: «مسئولان ظاهرا نمی‌دانند که چقدر زندگی در آن روستای پایین سخت است. ما حتی به دلیل مسیر سخت روستا، نمی‌توانیم آجر و شن به سمت روستایمان ببریم.»

وام ۱۰ میلیون تومانی معیشت، شامل تمام اهالی روستا می‌شود، هر کس به بنیاد مسکن مراجعه کند، می‌تواند این وام را بگیرد. اما مشکل اهالی این است که با این وام نمی‌توان خانه‌ای ساخت، آن هم در شرایط فعلی. حیدری می‌گوید، قیمت هر تن آجر، ۴۰ هزار تومان است، اما وقتی به این جا می‌آید ۵۵ هزار تن می‌شود. در این شرایط مردم ترجیح می‌دهند در همان کانکس‌ها زندگی کنند.

> **زرده دالاهوی سفلی در مسیر سیل و ریزش کوه است**
>
> شیرمحمد کرمی، عضو شورای زرده دالاهوست. او جزییات مشکلات اهالی زلزله‌زده را می‌داند و به «شهروند» می‌گوید: «اهالی روستای زرده در دالاهوی سفلی، در معرض ریزش کوه و جاری شدن سیل قرار دارند، نباید این جا خانه‌ای ساخته شود، چرا که ساخت‌وساز بیهوده‌ای است. روستا در دامنه کوه قرار دارد و هر لحظه ممکن است حادثه‌ای رخ دهد، همین حالا هم سقف بخشی از خانه‌ها ریخته.» با این که او عضو شورای زرده دالاهوست، اما از جزییات تغییر تصمیم‌گیری برای اهالی این منطقه بی‌خبر است: «در آن شهرک، ۷۲ خانواده می‌توانند زندگی کنند، به طوری که روستای پایین به‌طور کامل تخلیه می‌شود. البته تعدادی از خانواده‌های دامدار اعلام کرده‌اند که همان پایین می‌مانند، اما بقیه موافق رفتن بودند.» او می‌گوید نزدیک دوسال از زلزله می‌گذرد، اما هیچ کدام از خانه‌هایی که در زلزله خراب شدند، به‌طور کامل ساخته و بازسازی نشدند. در این مدت تنها برای ۲۰ خانواده فونداسیون و برای ۱۴ خانه سقف ساخته شده، در حالی که این منطقه در زمستان بشدت سرد است و واقعا نمی‌توان در چادر و کانکس زندگی کرد. همه اینها در شرایطی است که وضع روستای زرده دالاهوی علیا، خیلی خوب است و بیشتر خانه‌ها ساخته شده. آنها همان ماه‌های اول بعد از زلزله به خانه‌هایشان برگشتند. کرمی، ساکن زرده دالاهوی علیاست. او می‌گوید که ساکنان زرده دالاهو به‌طور کلی حدود ۶۰۰ خانواده هستند: «شرایط زرده دالاهوی پایین خوب نیست، جایش مناسب نیست.» کرمی پیگیر جابه‌جایی اهالی دالاهوی سفلی است، اما می‌گوید که فعلا به نتیجه‌ای نرسیده است.

عکس نوشت

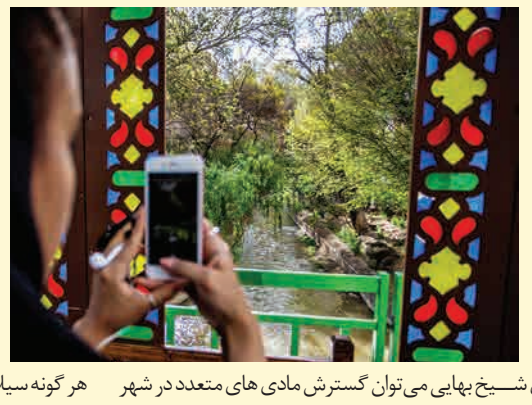

مادی‌های شهر اصفهان

از آثار شاخص شهرسازی شیخ بهایی می‌توان گسترش مادی‌های متعدد در شهر اصفهان را نام برد که جز بخشیدن زیبایی به محلات و خیابان‌ها، راه پیشگیری برای وقوع هر گونه سیلاب و سیل در شهر بوده است. پس از بارش‌های اخیر دوباره جانی به مادی‌های اصفهان بخشیده‌شد./عکس‌ها: ایرنا